

داستان دختری که آرزویش قشنگ بود

لباس سپید زیبا



سلامانه

هرگز نشه فراموش لباس کافی پوش!

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان که

همیشه مراقب ماست، سلام می‌کنیم به همه
شما بچه‌های خوب و پرانرژی. امیدواریم که سالم
و شاد باشید و درس‌هایتان را خوب بخوانید.

این روزها که هوا رفته رفته رو به سردی می‌رود، صدای
هوهوی باد پاییزی شنیدنی است. انگار دارد شعری
را زمزمه می‌کند: خوب گوش کنید! آسمان کم‌کم ابری
می‌شود. بوی باران می‌آید. برگ‌های زیبا چرخ‌زن
از شاخه‌های درختان خدا حافظی می‌کنند و بر زمین
می‌ریزند. بازی باد و برگ‌ها دیدنی است. هوهوهو...

بله دوستان عزیز! نباید فصل زیبای پاییز را دست کم
گرفت و بهتر است بیشتر مراقب سلامتی‌مان باشیم.
حتماً دیده‌اید که این روزها، مادر و پدرهای بیشتر از همیشه
حواستان به خود و بچه‌هایشان است تا زمانی را که
بیرون خانه هستند، لباس مناسب و کافی بپوشند، مبادا
سرما خوردگی به سراغشان بیاید. بگویید ببینم شما هم
لباس مناسب و کافی می‌پوشید؟ آفرین به شما
بچه‌های خوب و دانا که می‌دانید در هر فصل
چه نوع پوششی باید داشته تا همیشه سالم
و شاد باشید.



فهرست

- دست قهرمان ۱۱
- جشن برگ‌ها ۲۱
- گلدانی با خرمالوهای یادکنکی ۳۱
- لباس سپید زیبا ۴۱
- شیرینی بادامی ۶۱
- بازی‌های راه مدرسه ۷۱
- سفری به آبی‌ترین سازمان ۸۱
- دست از تلاش بر نمی‌دارم ۱۰۱
- گوش بلند و سریع ۱۲۱
- لذت سفر با خانه چرخ‌دار ۱۴۱
- درسی که اردو به من داد ۱۶۱

- صاحب‌امتیاز:
- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میش موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجّاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمائم:
- ارژنگ حاتمی
- دبیر کوله پستی:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه‌آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام‌زناپی

- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fa/kids
- پيام‌رسان روزنامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی مستقیم کوله پستی: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- توزیع و امور مشترکین: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



دست قهرمان

زنگ ورزش



سلام به بچه های ورزش دوست که همیشه شاد و پرانرژی هستند. امروز می خواهیم با یاد گرفتن این حرکت کم کم برای قهرمانی در زنگ ورزش آماده شویم.

با انجام این حرکت، بازوها قوی و ناحیه شکم مثل آهن محکم می شود.

ابتدا روی زمین به شکم دراز بکش، بعد با کمک دست هایت، بدنت را بالا ببر، طوری که فقط کف دست ها و نوک انگشت های پایت روی زمین باشد.

یادت باشد کمربت را خیلی پایین نیندازی یا خیلی بالا نگیری.

تمام بدن در یک راستا از زمین فاصله بگیرد.

بدنت باید صاف باشد، مثل یک تخته محکم یا یک قهرمان

در حال پرواز!

حالا آرام آرنج هایت را خم کن و بدنت را پایین بیاور، ولی بدن به زمین برخورد نکند.

بعد دوباره با قدرت زمین را هل بده تا بالا برگردی. با انجام

این حرکت بازو و سینه و شکمت قوی می شود. می توانی

با پنج بار تکرار شروع کنی. آفرین قهرمان کوچولو!



جشن برگ‌ها

واقعاً چقدر بانمک!
تا هوا دوباره سرد شد،
برگ‌های خوشگل درخت
دانه، دانه زرد شد

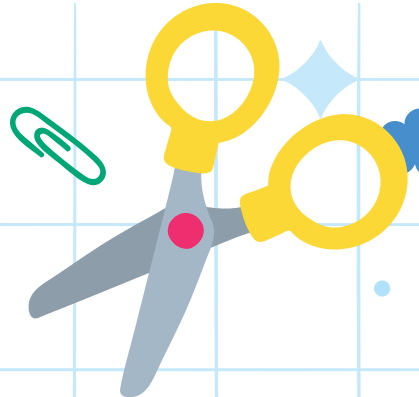
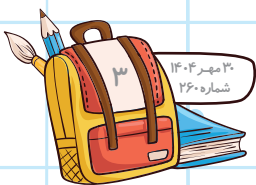
باد سر رسید بعد از آن
چرخ زد میان شاخه‌ها
باز خواند: «هو و هو و هو»
ریخت برگ‌های زرد را

شد کف حیاط، زرد رنگ
شد پراز صدای خِش خِشی
گوشه‌ی حیاط شد به پا
جشن برگ‌های خِش خِشی



لیلا خدایی





گلدانی با خرمالوهای بادکنکی



شما وقتی خرمالو می‌خورید، دم خرمالوها را چه کار می‌کنید؟ حتما دور می‌اندازید. دوست دارید در این روزهای پاییزی خرمالوهای بادکنکی درست کنید؟ پس دست به کار شوید. ابتدا سر بادکنک را با قیچی ببرید. حالا درون بادکنک‌ها را با پنبه پر کنید تا به اندازه‌ی خرمالو شود. بعد از این کار، سر بادکنک‌ها را با نخ پیچید و محکم گره بزنید. سپس روی آن دُم خرمالوها را بچسبانید. در این قسمت شاخه خشکی را انتخاب کنید. حالا دیگر به آخر کار رسیده‌اید. خرمالوهای آماده را به شاخه‌ی درخت بچسبانید. سپس شاخه‌های خرمالو را در گلدان قرار دهید.

چی لازم داریم؟

بادکنک‌های کوچک

قیچی

چسب مایع

چند شاخه خشک

پنبه

دُم خرمالو





لباس سپید زیبا



در خوابش خیلی عجیب بود، پرستاری نبود که مواظب او باشد! موقعی که فریاد زد و گفت خیلی تشنه است، کسی نبود که به او آب بدهد. حتی وقتی از روی تخت بیمارستان تالایی افتاد پایین، هیچ کس کمکش نکرد بلند شود چون اصلاً در بیمارستان پرستاری نبود که کمکش کند! مریم که حسابی دستش به خاطر افتادن از تخت درد گرفته بود، شروع کرد به گریه کردن. همین موقع بود که از خواب پرید. از روی تختش افتاده بود کف اتاق و دستش خورده بود به پایه‌ی تخت. مریم به دوروبرش نگاه کرد و وقتی فهمید توی اتاقش است، نفس راحتی کشید. بلند شد و رفت روی تختش دراز کشید و آهسته با خودش گفت: «خوب شد همه‌اش خواب بود. واقعی نبود. واقعاً که بیمارستان بدون پرستار خیلی وحشتناک است.» بعد هم آن قدر به خوابش فکر کرد و فکر کرد تا دوباره خوابش برد. صبح وقتی مریم از خواب بیدار شد، دست و صورتش را شست و یک راست رفت جلوی آینه ایستاد. به خودش توی آینه نگاه کرد. خودش را توی آینه شکل یک پرستار کوچولو دید؛ با مقنعه و روپوش سفید پرستاری. خیلی قشنگ شده بود! پرستار توی آینه به او لبخند زد. مریم هم با لبخند جوابش را داد. بعد هم دوید تا صبحانه‌اش را بخورد و یک خبر مهم را به مامان بدهد. مامان صبحانه را روی میز چیده بود. مریم به مامان صبح به خیر گفت و دوید و نشست روی صندلی‌اش. بعد هم لبخندی زد و با هیجان گفت: «اول صبحی یک خبر مهم برایتان دارم.» مامان با تعجب نگاهش کرد و پرسید: «یک خبر مهم آن هم این وقت

هر کسی که مریض شود و به بیمارستان برود، پرستارها از او مواظبت می‌کنند تا زود خوب شود. حالا اگر پرستاری در بیمارستان نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟ مریم هم داشت به همین مسئله فکر می‌کرد.

مریم داشت در دفتر نقاشی‌اش چند تا گل می‌کشید که از پشت در اتاقش صدای مجری خبر تلویزیون را شنید. خانم مجری داشت درباره‌ی این صحبت می‌کرد که تعداد پرستارانی که در بیمارستان کار می‌کنند خیلی کم هستند و ما احتیاج به کلی پرستار جدید داریم. مریم تا این خبر را شنید، رفت توی فکر. بعد هم وسط دفتر نقاشی‌اش عکس یک خانم پرستار را کشید. مجری خبر گرفته بود سراغ خبرهای جدید دیگر، اما مریم هنوز توی این فکر بود که با نبودن پرستارها بیمارستان‌ها چه شکلی می‌شوند. آخرش هم بلند شد و پیش مادرش رفت و از او پرسید: «مامان، اگر بیمارستانی پرستار نداشته باشد چه اتفاقی می‌افتد؟» مامان صدای تلویزیون را کم کرد. بعد هم فکری کرد و لبخند زنان جواب داد: «بیمارستان بدون پرستار جای جالبی نیست. پس کی می‌خواهد مواظب مریض‌ها باشد. بیمارستان بدون پرستار اصلاً به درد نمی‌خورد!»

مریم هم با مامان موافق بود برای همین لبخندی زد و برگشت به اتاقش و بقیه‌ی نقاشی‌اش را کشید. نقاشی تمام شد، اما مریم هنوز فکرش پیش بیمارستان بدون پرستار بود. او آن قدر به این مسئله فکر کرد که شب وقتی خوابید، خواب عجیبی دید.

خواب دید در بیمارستان است و مریض شده. خواب دید دلش بدجوری درد می‌کند و روی یک تخت دراز کشیده است، اما بیمارستان





درس می خوانم تا یک پرستار خیلی خیلی
معرکه شوم. « ماما لبخند زنان نگاهش
کرد و گفت: « آفرین به تو، مطمئنم پرستار
عالی ای می شوی. » لبخند ماما از مریای
تمشک هم شیرین تر بود!

صبح! خبر مهمت چیست؟» مریم همان جور
که یک قاشق کوچولو مریای شیرین تمشک
توی دهانش می گذاشت، لبخند زنان گفت:
« می خواهم پرستار شوم. می خواهم وقتی
بزرگ شدم، یک پرستار خوب شوم. آن قدر





شیرینی بادامی

مادر بزرگ داشت برای علی یک شیرینی خیلی خوش مزه درست می کرد. او مقداری پودر بادام را در ظرف ریخت. بعد علی کمک کرد تا پودر قند و پودر هل را هم اضافه کند. مادر بزرگ مواد را خوب هم زد. بعد علی گلاب را آورد و چند قاشق گلاب به مواد اضافه کرد. مادر بزرگ خمیر را خوب ورز داد. بعد آن را روی نایلون پهن کرد و با وردنه صاف کرد. علی خمیر را قالب زد. وقتی همه شیرینی ها آماده شد مادر بزرگ آن ها را داخل یخچال گذاشت. بعد از یک ساعت شیرینی بادامی آماده بود. علی و مادر بزرگ عصرانه چای و شیرینی خوردند. مادر بزرگ یک ظرف شیرینی هم به علی داد تا برای چاشت مدرسه ببرد. مادر بزرگ ها دوست دارند که نوه های شان خوراکی های سالم و مقوی بخورند تا بهتر درس ها را یاد بگیرند. شما هم سعی کنید خوراکی هایی را به مدرسه ببرید که توی خانه درست شده باشند.



چی لازم داریم؟

پودر بادام: ۲ پیمانه

پودر قند: نصف پیمانه

پودر هل: یک قاشق چای خوری

گلاب: به میزان لازم

* وردنه: یک وسیله آشپزی جهت پهن کردن خمیر





تفاوت‌ها

بازی‌های راه مدرسه

همیشه بازی توی راه مدرسه با همکلاسی‌ها قشنگ و به یاد ماندنی است.
بچه‌های عزیز با دقت در تصویر زیر ۹ تفاوت را پیدا کنید.



تصویرگر: ناسمن ثنائی



سفری به آبی ترین سازمان

سلام بچه ها، من دوستان قطره‌ی آبم. امروز قرار است شما را به یک سفر تازه ببرم. قرار است با هم به سازمان آب و فاضلاب سفر کنیم تا ببینیم آنجا چه اتفاق‌های جالبی می‌افتد. اگر شما هم مثل من علاقه دارید تا بدانید در این سازمان چه خبر است، در این سفر با من همراه شوید.

شروع



مردمان راع

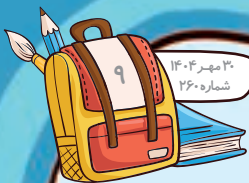
بچه‌های عزیز خوب است بد
کارهای خیلی جالبی انجام
برای خوردن ذخیره شده،
می‌فرستد. سازمان آب و فاض
مردم آب شیرین و سالم برای
مردمی که در روستاهای

یکی از کارهای شرکت آب و فاضلاب این است که آب شیرین و
مورد نیاز مردم را به شکل‌های مختلف تهیه کند. مثلاً وقتی باران می‌بارد
تلاش می‌کند آب‌های جاری شده روی زمین را برای مصرف جمع‌آوری و
تصفیه کند. با شیرین کردن آب شور، آب مصرفی بعضی مناطق را تهیه
می‌کند. در بعضی جاها که آب کم است، ایستگاه‌هایی برای توزیع
آب درست می‌کند تا مردم بتوانند از آنجا آب مورد نیازشان را بردارند.

وقتی یک مجتمع مسکونی جدید ساخت
تقسیم آب به تمام خانه‌های آن مجتمع
آب و فاضلاب است. این شرکت با نصب
لوله‌کشی آب هر خانه را از بقیه جدا می
خانه لوله‌کشی جدا از بقیه دارد. کنتور
می‌کند مشخص شود هر خانه چقدر آب
می‌کند.

خب، دوستان عزیز سفر امروز هم تمام شد. امیدوارم به شما
خوش گذشته باشد و چیزهای جالبی درباره‌ی کارهایی که شرکت
آب و فاضلاب انجام می‌دهد، یاد گرفته باشید. تا یک سفر دیگر،
خدانگهدار.





۳۰ مهر ۱۴۰۴
شماره ۲۶۰

۹

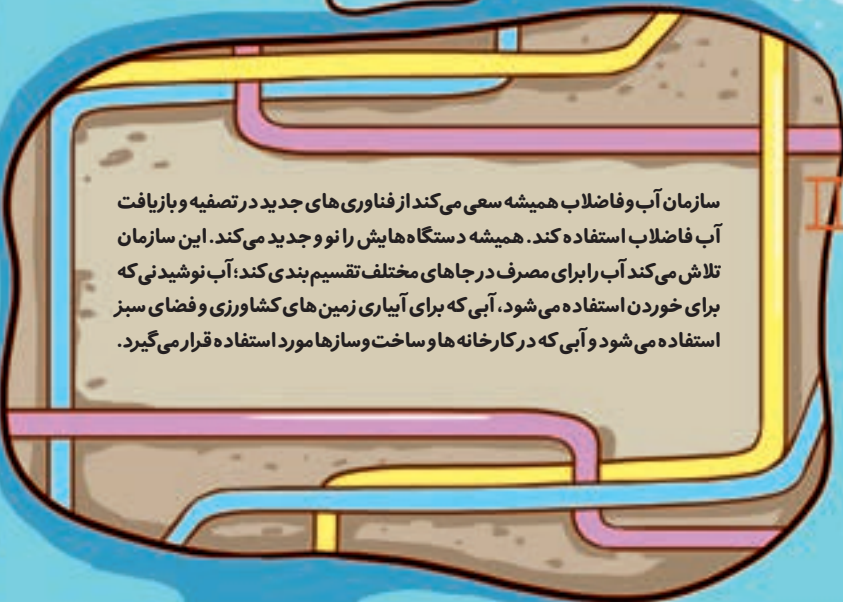
این سازمان تلاش می‌کند تا لوله‌کشی آب و فاضلاب خوب و عالی باشد
برای همین همیشه لوله‌کشی‌های قدیمی و خراب را عوض می‌کند. حتی مواظب
است که آب‌های کثیف فاضلاب از لوله‌های بیرون نیاید و وارد آب خوردن یا خاک
نشود چون ممکن است باعث بیماری‌های مختلفی بشود.



آب کثیفی که وارد لوله‌های فاضلاب می‌شود، می‌تواند دوباره تصفیه شود
و در بعضی جاها مثل زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌ها، استفاده شود. سازمان
آب و فاضلاب این کار را انجام می‌دهد و تلاش می‌کند مواد نامناسب و سمی فاضلاب
از بین برود. همین‌طور مواظب است که فاضلاب‌های سمی وارد محیط طبیعی زندگی
انسان‌ها نشود و به رودخانه‌ها و زمین‌های کشاورزی نیز ریخته نشود.



سازمان آب و فاضلاب همیشه سعی می‌کند از فناوری‌های جدید در تصفیه و بازیافت
آب فاضلاب استفاده کند. همیشه دستگاه‌هایش را نو و جدید می‌کند. این سازمان
تلاش می‌کند آب را برای مصرف در جاهای مختلف تقسیم‌بندی کند؛ آب نوشیدنی که
برای خوردن استفاده می‌شود، آبی که برای آبیاری زمین‌های کشاورزی و فضای سبز
استفاده می‌شود و آبی که در کارخانه‌ها و ساخت‌وسازها مورد استفاده قرار می‌گیرد.



انید سازمان آب و فاضلاب
م می‌دهد. مثلاً آبی را که
با لوله‌کشی به خانه‌های ما
ملاش می‌کند تا همه‌ی
ن خوردن داشته باشند، حتی
خیلی دور زندگی می‌کنند.



می‌شود، وظیفه‌ی
ع بر عهده‌ی شرکت
کنطور برای هر خانه،
کند. به این شکل هر
ر کمک
استفاده



دست از تلاش بر نمی دارم

یک هنرمند کوچک:

رها جان! چگونه به موسیقی علاقه مند

شدی و تا به حال چه نتیجه ای برای

داشته است؟

به دلیل اینکه عمه ام نوازنده سه تار بود با این ساز آشنا بودم و با مشورت پدر و مادرم آن را انتخاب کردم. معمولاً روزانه به طور متوسط حدود نیم ساعت تمرین می کنم. اولین موفقیت من سال ۱۴۰۳ بود که در چهل و سومین جشنواره فرهنگی هنری دانش آموزان ناحیه ۷ مشهد در بخش تک نوازی ساز سه تار مقام اول را به دست آوردم. پس از آن، سال ۱۴۰۴ در جشنواره ملی «موسیقی باران» در شهر تهران در بخش گروه نوازی، برگزیده ی جشنواره شدم. پس از اعلام نتایج این جشنواره بسیار خوشحال شدم و با بچه های گروه، جشن کوچکی برپا کردیم.



دوستان عزیز! هرچند قدیمی ها عقیده داشتند هنر نزد ایرانیان است و بس اما سایر مردم دنیا هم مانند ما از هنرهای مختلف متناسب با فرهنگشان بهره مند هستند و لذت می برند، به همین دلیل در تقویم جهانی، روزی به نام «هنرمند» داریم. هنر، بخش های مختلفی دارد؛ از معماری، مجسمه سازی و نگارگری و نقاشی تا خوش نویسی و موسیقی همگی هنر نامیده می شوند، اما ما افتخار می کنیم که موسیقی سنتی ایرانی که سببی برای آرامش و پالایش روح و روان انسان است، یکی از بهترین هنرهاست. رها شاکری، ۱۰ ساله و دانش آموز پایه پنجم دبستان «رسالت معلم» است. او از چهار سالگی وارد دنیای موسیقی شده و از شش سالگی نواختن ساز تخصصی سه تار را در آموزشگاه نوا ی صبا با مرحوم استاد شاهپور هدایتی فرد آغاز کرده و اکنون جزو برترین های جشنواره ملی موسیقی باران است. گفت و گوی ما با رها را در ادامه دنبال کنید.



رها شاکری





۳۰ مهر ۱۴۰۴
شماره ۲۶۰

جایی اجرا هم داشته‌ای؟

بله. در جشن‌هایی که آموزشگاه در مناسبت‌های مختلف برگزار می‌کند اجرا داشته‌ام.

از این هنر، چه آموزه‌هایی فراگرفته‌ای؟

از زمانی که شروع به آموزش موسیقی کردم یاد گرفتم صبور، پرتلاش و همچنین شنونده‌ی خوبی باشم. در کنار این‌ها موسیقی به من اعتماد به نفس بیشتری داد. از کارهایی که تاکنون انجام داده‌ام آموخته‌ام که با تلاش و کوشش فراوان می‌توانم به اهدافم برسم.

چه سبک موسیقی را می‌پسندی و چرا؟

عاشق موسیقی سنتی و صدای استاد بنان هستم و انتخاب اولم برای شنیدن نیز همین سبک موسیقی است زیرا از آن حس آرامش می‌گیرم. به همین دلیل به تازگی یادگیری نواختن ساز «تار» را هم در کنار سه‌تار به صلاح دیدم استادم سرکار خانم هدایتی آغاز کرده‌ام. دوست دارم راه استادم را ادامه دهم. آهنگ‌سازی را دوست دارم. اگر روزی بتوانم آهنگ‌ساز بشوم قطعاً اولین اثرم را به استاد مرحوم شاهپور هدایتی فرد که مرا در این راه بسیار تشویق کرد، تقدیم خواهم کرد.



به جز موسیقی چه فعالیت دیگری انجام می‌دهی؟

تنها فعالیت دیگری که انجام می‌دهم ورزش والیبال است. درس خواندن برایم جذاب است و معمولاً شاگرد اول کلاس‌مان هستم و با برنامه‌ریزی در کارهایم به مشکلی برنمی‌خورم. شغل مورد علاقه‌ام هم معلمی است و عاشق درس ریاضی‌ام. دوست دارم در آینده کنار حرفه معلمی، تدریس موسیقی را نیز انجام دهم. به هم سالانم هم می‌گویم اگر هدفی دارید برای به دست آوردنش تلاش کنید و صبور باشید تا به هدف‌تان برسید و لذتش را ببرید.

چه مسائلی تو را شاد یا غمگین می‌کند؟

یکی از کارهایی که مرا بسیار خوش حال می‌کند بازی با دوستانم و مهم‌ترین دلیلی که باعث ناراحتی‌ام می‌شود دروغ گفتن و قهر آن‌هاست. در این مواقع برای اینکه از ناراحتی خارج شوم اول نفس عمیق می‌کشم و بعدش با والدینم درباره این ناراحتی صحبت می‌کنم که این روش موجب آرامشم می‌شود. می‌دانم با موفقیت در درس‌هایم و همچنین تلاش در یادگیری موسیقی‌ام سبب خوش حالی مامان و بابایم می‌شوم بنابراین از تلاش دست برنمی‌دارم تا خودم هم شاد باشم. در مسیر موفقیت‌م هم تاکنون پدر و مادر، استادان و عمه‌ی عزیزم کمک زیادی به من کرده‌اند که قدر دان همگی آن‌ها هستم.



گوش بلند و سریع



سید هاشم دلفریز

دنیا پر از آفریده‌های زیبا، عجیب و گاهی ناشناخته است. می‌خواهیم برای شما دانستنی‌های جالبی از زندگی جانوران بومی و غیربومی کشورمان بگوییم. در این شماره **خرگوش آسیایی** را معرفی می‌کنیم.



خرگوش آسیایی

نام علمی: *Lepus tolai*

نام انگلیسی: Tolai Hare

پستانداران

راسته

خرگوش سانان

خانواده

خرگوش‌ها



پراکندگی در جهان

پراکندگی خرگوش شرقی در جهان، از شرق ایران بوده و در کل قاره آسیا نیز وجود دارد.



پراکندگی در ایران

در مناطق نیمه بیابانی و بوته‌زارهای شمال شرقی ایران، از شبه جزیره میانکاله در حاشیه دریای مازندران تا سرخس پراکندگی دارد.

زاد و ولد

خرگوش مادر بعد از ۴۸ روز ۲ تا ۴ بچه به دنیا می‌آورد. بچه‌ها تا سن ۵، ۱ تا ۲ ماهگی شیر می‌خورند. اما بعد از ۲ تا ۳ هفته می‌توانند خوردن غذاهای جامد را شروع کنند.

لانه

معمولاً ۳۰ سانتی متر از زمین را حفر می‌کنند و درون آن را با چمن‌های خشک و چوب‌های نازک و موی خود پر می‌کنند. ورودی لانه‌های خود را با خاک و خاشاک می‌پوشانند تا از نفوذ و دید دشمن در امان باشند.



تغذیه

چمن، شبدر و همچنین میوه، دانه، ریشه، جوانه و پوست درخت می‌خورند.





۳۰ مهر ۱۴۰۴
شماره ۲۶۰

ویژگی های ظاهری

طول بدن و سر ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر

وزن حدود ۵ کیلوگرم است.

موهای پشت بدن نرم و خاکستری روشن با موهای

پراکنده سیاه رنگ و زیر بدن کرم رنگ است.

رنگ گوش، خاکستری روشن و حاشیه نوک آن

قهوه ای تیره است. رنگ روی دم سیاه و زیر و

حاشیه دم سفید است.

دارای سیل روی بینی هستند.

خصوصیات رفتاری

دارای شنوایی بسیار قوی است.

دنده ای سریع است.

دارای بدنی منعطف است.

اغلب عصرها و گاهی هم در روز

دیده می شود.



گرافیک: سید هاشم دبیقی

وضعیت حفاظت

کمترین نگرانی

عمر زندگی

۶ سال

دشمنان اصلی

روباه، مارهای بزرگ

عقاب، یوزپلنگ

گره های وحشی

گرگ و انسان



لذت سفر با خانه چرخ دار

کمیک



مرجان اسماعیلی

هر روز تعداد زیادی مسافر از شهرهای مختلف با وسایل نقلیه عمومی جابه جا می شوند. یکی از وسایل نقلیه ای که خیلی از مردم از آن استفاده می کنند قطار است. یکی از اولین ایستگاه های قطاری که در کشور ما ساخته شد، ایستگاه قطار مشهد است. اولین قطار مشهد ۶۸ سال پیش، از این ایستگاه به سمت تهران حرکت کرد. از آن روز تا حالا مسافرهای خیلی زیادی با قطار به مشهد آمده اند. نام ایستگاه راه آهن مشهد «ایستگاه شهید رئیسی» است. می دانید چرا؟ چون رئیس جمهور شهید آیت الله رئیسی زحمات زیادی برای زائران امام رضا (ع) کشید و همیشه دوست داشت که زائران بتوانند به راحتی با قطار به مشهد بیایند. اگر تا حالا سوار قطار نشده اید بیایید با علی و پدرش که دارند با قطار به تهران می روند همسفر شویم.

۴

به خاطر راحتی و امنیت قطار هست که خیلی از مردم با قطار سفر می کنن.

۳

چقدر خوب که میشه تو قطار راحت غذا بخوری و بشینی! فکر نمی کردم این قدر راحت باشه!

ایستگاه راه آهن شهید رئیسی

۲

ایستگاه مشهد یکی از شلوغ ترین ایستگاه های کشوره چون مسافرهای زیادی برای زیارت میان مشهد.

۱

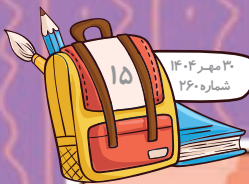
چقدر مسافرها زیادن!

۶

فقط مواظب باش مزاحم کسی نباشی چون در کوچه ها بازه. کارکنان قطار هم در حال رفت و آمد هستن.

۵

من میرم تو قطار قدم بزنم. دوست دارم ببینم توش چطوره. می خوام از اول تا آخر قطار قدم بزنم.



۱۵
شماره ۲۶۰
مهر ۱۴۰۴

۸
پسرم آرام‌تر صحبت کن
آخه صدا میره کویه بقلی ممکنه کسی
در حال استراحت باشه.



۷
آخ جون برج میلاد!
راستی وقتی رسیدیم تهران
یک سرهم بریم
برج میلاد؟



۱۱
نیم ساعت دیگه
می‌رسیم تهران. خوبه که تأخیر هم
نداشت و به موقع می‌رسیم.

۱۲
سفر خوبی بود.
دیشب هم خیلی
راحت خوابیدم انگار
تو اتاق خواب خودم
بودم!



۱۰
چرا ولی قبلش باید این
آشغال‌ها رو جمع کنیم
ببریم بیرون.

۹
من میرم
بالا بخوابم. شما
نمی‌خوابین؟



درسی که اردو به من داد

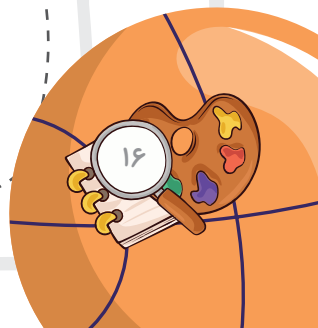
رفتن به اردوهای فرهنگی تفریحی یکی از علاقه مندی های هر دانش آموزی در زمان درس و مدرسه است. بازی، تفریح و یک فضای دوستانه و صمیمی بین هم کلاسی ها، همیشه خاطره هایی را می سازند که سال ها بعد از تحصیل، ذهن ما را به آن دوران پر شور و هیاهو می برد، اما بچه ها اردوها همیشه خاطره نمی سازند بلکه گاهی این خاطره هایی که از اردو برای ما درست می شود، درسی را هم به ما می دهد. درس هایی که گاه خنده دار و گاهی آموزنده اند.



نفر دوم این عکس، اسرا جهان تیغ است که دانش آموز درس خوان و خوب و کمی بازیگوش است. او هم مثل همه بچه ها روزهای قبل از اردو و تمام تکالیفش را سر موقع انجام می دهد تا در اردو حسابی خوش بگذراند و هیچ نگرانی نداشته باشد. اسرا از اینکه از طرف مدرسه شان می خواهند به اردوی فضای سبز بروند خیلی خوش حال است.



تخمه، لواشک، چیپس، پفک، شکلات و.... واقعا که خوراکی های رنگارنگ و خوش مزه آن هم از همه طعم، و سوسه کننده است و اراده قوی و آهنین می خواهد که آدم در کنار دوستانش بتواند از خوردن آن ها بگذرد. خدا کند که این هله هوله خوردن ها، بچه ها را مریض نکند.



بازی و شادی با جمع دوستان آن هم در اردو خیلی لذت بخش است، اما مثل اینکه اسرا فراموش کرده است که در این اردو تا حدی حق دارند بازی کنند. ای وای! اسرا بوته های خار را لگد کرد و خار هم تلافی کرد.



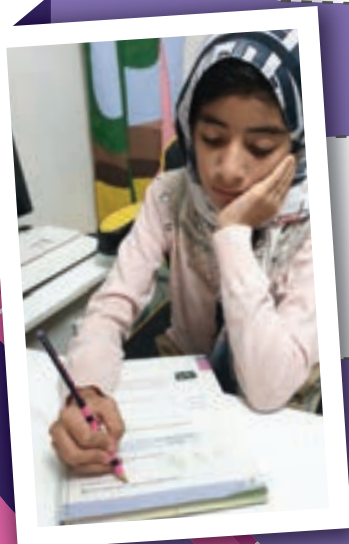
در اردو بعضی از وسایل و چیزها هستند که مربوط به ما نمی شوند مثل جایگاه های سوزاندن چوب های خشک و برگ ها، اما اسرا دارد شیطنت می کند و آتش می سوزاند. چه کار نادرست و خطرناکی!



ای بابا! بالاخره این همه شیطنت و شلوغی و زیاده روی اسرا، کار خودش را کرد. طفلکی حالا اسرا، هم دل درد گرفته و هم جای خاری که به انگشت پایش فرو رفته است دردناک تر شده است.



اسرا دارد فکر می کند و خاطره اردوی فضای سبز و درسی را که از این اردو رفتن گرفته است می نویسد. آفرین به اسرا که به این نتیجه رسیده است در همه جا چه مدرسه و چه در اردو باید کارها و نکات ایمنی، بهداشتی را همیشه رعایت کند.



باتشکر از عکاس محترم
خانم تیموری معلم اسرا





تصویر: محمد شکاریان